

## بررسی نقش‌نماهای کلامی فارسی در مکالمات دوزبانه‌های ارمنی - فارسی

مریم سادات غیاثیان\*

حکیمه رضایی\*\*

### چکیده

یکی از ویژگی‌های بارز دوزبانه‌های ارمنی - فارسی ایران، در مکالمات ارمنی، استفاده از نقش‌نماهای کلامی فارسی به جای معادل ارمنی آنهاست. در این مقاله، ضمن بررسی این نقش‌نماها و مقایسه آنها با معادل ارمنی، نقش این عناصر و جای‌گاه آنها توصیف و همچنین علل استفاده از این نقش‌نماها به جای معادل ارمنی آنها بررسی می‌شود. این پژوهش بر اساس ضبط ۱۰ ساعت از مکالمات ارمنی در دو بافت مدرسه و قهوه‌سرا صورت گرفته است. نتایج به دست آمده از تحلیل داده‌ها بدین صورت است که نقش‌نماهای کلامی *خب، بابا/آقا، به هر حال، یعنی، حالا، ولی، بالأخره، اصلاً، واقعاً، کلاً و خدایش* از جمله نقش‌نماهایی است که در مکالمات ارمنی استفاده می‌شود و علل استفاده از این نقش‌نماها به جای معادل ارمنی آنها مواردی چون چندنقشی بودن، نبود معادل در زبان ارمنی، ساده بودن نقش‌نماهای کلامی فارسی و برجستگی آنهاست.

**کلیدواژه‌ها:** نقش‌نمای کلامی، دوزبانگی، ترکیب رمز، زبان ارمنی، زبان فارسی.

### ۱. مقدمه

جوامع مختلف انسانی، بنا بر دلایل مختلف مانند جنگ، استعمار، مهاجرت، با هم در

\* استادیار گروه زبان‌شناسی و زبان‌های خارجی، دانشگاه پیام نور (نویسنده مسئول) m\_ghiasian@pnu.ac.ir

\*\* کارشناس ارشد زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه پیام نور hakimeh.rezayi@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۱/۱۷، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۳/۲۰

تماس و برخوردند و، در نتیجه، زبان آن‌ها نیز در تماس با هم قرار می‌گیرد. اصطلاح برخورد زبانی (linguistic contact) را می‌توان به اشکال مختلف تماس دو زبان و تأثیرگذاری آن‌ها بر یک‌دیگر تعبیر کرد و نتایج و جنبه‌های گوناگونی مانند قرض‌گیری (borrowing) زبانی، تداخل (interference) زبانی، دوزبانگی (bilingualism) برای آن قائل شد. هرگاه دو جامعه زبانی با یک‌دیگر در تماس و برخورد قرار گیرند، بسته به دلایل برخورد و نوع آن، ممکن است عناصری از دو زبان به یک‌دیگر نفوذ کند، بخشی از گویندگان هر زبان، زبان دیگر را بیاموزند و بدین ترتیب دوزبانه شوند، یکی از دو زبان بنا به دلایل مختلفی حذف شود یا زبان سومی از برخورد دو زبان حاصل شود (مدرسی، ۱۳۸۷: ۵۳). زبان ارمنی دوزبانه‌های ارمنی - فارسی ایران نیز در برخورد با زبان فارسی، زبانی که از نظر سیاسی و اجتماعی غالب است، تحت تأثیر قرار گرفته و، در نتیجه، عناصر زیادی از زبان فارسی وارد زبان ارمنی شده است. برخی از این عناصر وام گرفته شده‌اند، اما برخی دیگر در نتیجه رمزگردانی (code switching) در گفتار ارمنی دوزبانه‌های ارمنی - فارسی ایران به کار می‌رود. رمزگردانی استفاده از دو یا چند زبان در طول یک پاره‌گفتار یا جمله است. این تغییر رمز ممکن است بین گویندگان، بین پاره‌گفتارها در گفتار یک نفر، یا در طول یک پاره‌گفتار یا یک جمله اتفاق افتد. دو نوع رمزگردانی وجود دارد: رمزگردانی درون‌جمله‌ای (intra-sentential) یا ترکیب رمز (code mixing) و رمزگردانی بین جمله‌ای (inter-sentential). در نوع اول، رمزگردانی بین زبان‌ها و درون گزاره‌ها رخ می‌دهد، در حالی که، در نوع دوم، رمزگردانی بین جملات و گزاره‌ها صورت می‌گیرد (Van Dulm, 2007: 1-16). در گفتار ارمنی دوزبانه‌های ارمنی - فارسی ایران نیز رمزگردانی از هر دو نوع اتفاق می‌افتد. از جمله عناصری که در نتیجه رمزگردانی درون‌جمله‌ای وارد زبان ارمنی می‌شود نقش‌نماهای کلامی فارسی‌اند. نقش‌نماهای کلامی مقولاتی کاربردشناختی‌اند و، به دلیل نقش مهمی که در ایجاد پیوستگی و انسجام در گفتمان دارند، بسامد بالایی دارند. در این مقاله، برخی از نقش‌نماهای کلامی فارسی، که در گفتار دوزبانه‌های ارمنی - فارسی به کار می‌رود، بررسی و جای‌گاه و نقش آن‌ها و هم‌چنین علل استفاده از آن‌ها به جای معادل ارمنی بیان می‌شود. بدین منظور، ابتدا تعریف و پیشینه‌ای از نقش‌نمای کلامی، ویژگی آن، و نقش‌هایی که در گفتمان ایفا می‌کند آورده، سپس به تحلیل داده‌های مورد نظر پرداخته می‌شود.

## ۲. روش کار

این بررسی بر اساس ضبط ۱۰ ساعت از مکالمات غیررسمی دوزبانه‌های ارمنی-فارسی صورت گرفته است. این مکالمات در دو بافت: کلاس درس، شامل مکالمات میان دانش‌آموزان و معلم، و، قهوه‌سرا، شامل صحبت‌های گروهی از ارامنه درباره موضوعات مختلف گردآوری شده است. در زمان ضبط داده‌ها، محدوده سنی دانش‌آموزان ۱۵-۱۷، معلم کلاس ۲۵، و ارامنه حاضر در قهوه‌سرا ۲۷-۳۰ بود. برای تحلیل داده‌ها، از روش تحلیلی-توصیفی استفاده شده است.

## ۳. نقش نمای کلامی

### ۱.۳ تعریف نقش نمای کلامی

نخستین بار لباو و فنشل (Labov and Fanshel, 1977: 156) نقش نمای کلامی را به عنوان یک مقوله زبان‌شناختی مورد توجه و مطالعه قرار دادند. آن‌ها درباره نقش نمای کلامی **well** در زبان انگلیسی چنین بیان کردند که این واژه در قالب نقش نمای کلامی به موضوعی برمی‌گردد که به صورت دانش مشترک میان شرکت‌کننده‌ها وجود دارد و، زمانی که **well** به عنوان اولین عنصر در گفتمان یا موضوع قرار می‌گیرد، لزوماً به یک موضوع بیان‌نشده ارجاع می‌دهد.

بعد از آن‌ها، لوینسون (Levinson, 1983: 87-88) به وجود کلمات و عباراتی در بیش‌تر زبان‌ها، از جمله انگلیسی، اشاره می‌کند که کار آن‌ها نشان دادن رابطه بین یک پاره‌گفتار با گفتمان قبل است و برای مثال به کلماتی چون **still, in conclusion, therefore, but** **so, well, however,** در زبان انگلیسی اشاره می‌کند. این عناصر به شکل پیچیده نشان می‌دهند که چگونه یک پاره‌گفتار دربردارنده این کلمات ادامه یا پاسخی به بخشی از گفتمان قبلی است. البته لوینسون از هیچ اصطلاحی برای نامیدن این عناصر استفاده نکرده است.

نخستین تحقیق دقیق در باره این مقوله را شیفرین انجام داده است. او، در کتاب خود با عنوان *discourse markers* نقش نمای کلامی را چنین تعریف می‌کند: «نقش‌نماهای کلامی عناصری وابسته به رشته کلام‌اند که واحدهای گفتار را مرزبندی می‌کنند» (Schiffrin, 1987: 31). به نظر شیفرین، از آن‌جا که یک گفتار واحد می‌تواند معانی متعددی داشته باشد و از میان این معانی فقط یکی مورد نظر گوینده است، بنابراین، با انتخاب

نشانه‌های کلامی مناسب توسط گوینده، معانی مورد نظر او نیز آشکار خواهد شد. البته این امر به آن معنا نیست که، در صورت استفاده نکردن از نشانه‌های کلامی، تمامی معانی مختلف یک کلام احتمال وقوع یک‌سان دارند؛ زیرا در واقع این نشانه‌های کلامی نیستند که معنای خاص کلام را تعیین می‌کنند، بلکه این معنا در چارچوب عوامل متعددی، از قبیل بافت و تجربیات پیشین شنونده معین شده است و نشانه‌ها فقط بازنمایاننده آن‌اند (ibid: 38). او، بعد از مطالعه نقش‌نماهای انتخابی خود، تعریف زیر را از نقش‌نماهای کلامی ارائه می‌دهد: «نقش‌نماها هماهنگ‌کننده‌های متنی کلام‌اند که یک پاره‌گفتار را به بافت موضوعی‌ای هدایت می‌کنند که آن پاره‌گفتار در آن تولید و قرار است در چارچوب آن تعبیر شود» (Ibid: 326). به جز نقش‌نماهای کلامی **ah** و **well**، بقیه نقش‌نماها دارای معنایی که نقش‌نماهای کلامی آن را منتقل می‌کنند نه تنها گفتمانی را که نقش‌نما در آن ظاهر می‌شود محدود می‌کند، بلکه معنای کلی گفتمان را هم تحت تأثیر قرار می‌دهد (ibid: 314). نقش‌نماهای کلامی معنایی مرکزی دارند که در کاربردهای مختلف تغییر نمی‌کند بلکه آنچه تغییر می‌کند جای‌گاه گفتمانی است که در آن قرار می‌گیرند. در واقع، نقش‌نماها خود معنای اجتماعی و/یا احساسی را منتقل نمی‌کنند، بلکه در جای‌گاه‌های گفتمانی متفاوتی قرار می‌گیرند و این پاره‌گفتار است که در طول آن جای‌گاه‌های گفتمانی تعبیر می‌شود (ibid: 318).

بعد از شیفرین، مطالعه بر روی نقش‌نماهای کلامی ادامه یافته و تعاریف زیادی از آن ارائه شده است که گاهی این تعاریف ذیل عناوین دیگر بیان شده‌اند. مثلاً ردکر از این عناصر با نام عملگرهای گفتمان (discourse operators) یاد کرده و از آن چنین تعریفی ارائه می‌دهد: «کلمه یا عبارتی که هدف اولیه‌اش جلب توجه شنونده به ارتباطات بین پاره‌گفتارهای آتی (پاره‌گفتارهایی که قرار است گفته شود) و بافت گفتمان است» (Fraser, 1999: 935 به نقل از Redeker, 1991: 1168). فریزر (Fraser, 1999) نیز از جمله افرادی است که به بررسی نقش‌نماها پرداخته است. او عناصری را نقش‌نمای کلامی می‌داند که اولاً دارای یک معنای مرکزی باشند که با بافت غنی‌تر شود و، ثانیاً، نشان‌دهنده رابطه‌ای باشد که گوینده قصد دارد بین پاره‌گفتاری که نقش‌نما معرف آن است با پاره‌گفتار بعدی برقرار کند. سپس فریزر اشاره می‌کند که نقش‌نماهای کلامی مقوله نحوی جداگانه‌ای را تشکیل نمی‌دهند، بلکه عبارات واژگانی‌ای هستند که در اصل از سه گروه نحوی: حروف ربط، قیدها و گروه‌های حرف اضافه‌ای، گرفته شده‌اند. این عناصر رابطه بین بخشی که

نقش‌نمای کلامی معرف آن است با پاره‌گفتار بعدی را نشان می‌دهند (ibid: 936). نقش‌نماهای کلامی دارای معنایی مرکزی هستند که این معنی بیش‌تر تشریفاتی است و، در واقع، تعبیر زبان‌شناختی و ذهنی آن‌ها بر اساس متن صورت می‌گیرد. او می‌گوید نقش‌نماهای کلامی تحت هر عنوانی که به کار روند دارای یک ویژگی مشترک‌اند: آن‌ها بین جنبه‌هایی از گفتمانی که در آن قرار دارند با جنبه‌هایی از گفتمان قبلی ارتباط ایجاد می‌کنند. بخش‌هایی که با نقش‌نماها به هم مرتبط می‌شوند نباید لزوماً در مجاورت یک‌دیگر باشند؛ هم‌چنین نقش‌نماها ممکن است در جای‌گاه میانی یا پایانی قرار گیرند (ibid: 946). او نقش‌نماها را به دو گروه تقسیم می‌کند: الف) نقش‌نماهایی که پیغام‌ها را به هم ربط می‌دهند و ب) نقش‌نماهایی که موضوع‌ها را به هم مرتبط می‌کنند. گروه اول شامل نقش‌نماهایی است که جنبه‌هایی از پیغام‌های پاره‌گفتارهای متن را به هم مربوط می‌سازند و شامل نقش‌نماهای مقایسه‌ای مانند **but, however, nevertheless** نقش‌نماهای استنتاجی مانند **as a result, because of, so, then** و نقش‌نماهای تفسیری مانند **so, well, I mean moreover, and** می‌شود. گروه دوم نقش‌نماهایی را شامل می‌شود که ارتباط‌دهنده موضوع هستند و شامل جنبه‌ای از مدیریت گفتمان می‌شوند؛ مانند **incidentally, to return to my point** (ibid: 946-970).

### ۲.۳ ویژگی نقش‌نماهای کلامی

برای این‌که از دیدگاه علم زبان‌شناسی عناصری را نقش‌نمای کلامی بدانیم، باید تلاش کنیم تا ویژگی‌های مشترکی برای آن‌ها بیابیم. اما در این روش نه تنها باید ویژگی‌های مشترک مجموعه‌ی مختلفی از اصطلاحات را در انگلیسی پیدا کرد، بلکه باید بدانیم در دیگر زبان‌ها نیز چه ویژگی‌هایی را برای نقش‌نما دانستن یک عنصر در نظر می‌گیرند (Schiffrin, 1987: 328). در ذیل، مجموعه‌ای از تعاریف شیفرین و سایر نویسندگان (مقدم‌کیا، ۱۳۸۴؛ Schourup, 1999؛ Brinton, 1996) از ویژگی‌های نقش‌نماها ارائه می‌شود:

- نقش‌نماهای کلامی نقش مهمی در ایجاد انسجام و پیوستگی در گفتمان ایفا می‌کنند.
- این عناصر از نظر آوایی ساده و کوتاه‌اند، از یک واحد آوایی مستقل تشکیل شده‌اند و ممکن است با آهنگ افتان یا خیزان تولید شوند.
- نقش‌نماهای کلامی با تکیه و مکث در قبل و/یا بعد از خود از بقیه متن جدا می‌شوند.

- نقش‌نماهای کلامی گروهی نقشی را تشکیل می‌دهند که جزء هیچ‌یک از گروه‌های نحوی قرار نمی‌گیرد؛ بنابراین از تقسیم‌بندی نحوی مستقل‌اند. در واقع، نقش‌نماها چندگروهی هستند و طی روند تاریخی از گروه‌های دیگر گرفته شده‌اند؛ مثلاً، جزء دسته قیدها، اصوات، فعل‌ها و حروف ربط قرار می‌گیرند.

- در ساخت نحوی جمله وارد نمی‌شوند و می‌توان آن‌ها را، بی آن‌که به ساخت نحوی جمله خدش‌های وارد کنند، از جمله حذف کرد. بنابراین عناصری اختیاری‌اند.

- معمولاً، نقش‌نماهای کلامی محدود به جای‌گاه آغازین جمله‌اند، هرچند این عناصر در جای‌گاه‌های میانی و پایانی نیز قرار می‌گیرند.

- معنای گزاره‌ای ندارند یا معنای گزاره‌ای کمی دارند و در تعیین شرایط صدق گزاره‌ای که در قالب آن پاره‌گفتار بیان شده‌اند تأثیری نمی‌گذارد. این عناصر در سطح گفتمان عمل می‌کنند و از جمله مقولات کاربردشناختی‌اند.

- این عناصر از نظر ساخت‌واژی ممکن است بسیط یا مرکب باشند.

### ۳.۳ کارکرد نقش‌نماهای کلامی

طبق نظر کهلر، یک گفتمان مناسب و درست باید دارای انسجام باشد و ایجاد انسجام وظیفه اصلی نقش‌نماهای کلامی است (Kehler, 2006: 241 به نقل از Matei, 2010: 123). نویسندگان زیادی به تحلیل و ارائه فهرست نقش‌های اصلی نقش‌نماها پرداخته‌اند. یکی از ویژگی‌هایی که در همه تحقیقات ارائه شده و بیش‌تر از سایر ویژگی‌ها مورد قبول قرار گرفته است چندنقشی و چندمعنایی بودن نقش‌نماهای کلامی است. متی (Matei) فهرستی از این نقش‌ها را معرفی می‌کند که برای مدیریت گفتمان استفاده می‌شوند؛ مثلاً در شروع گفتمان می‌آیند و به نوعی آغازگر گفتمان‌اند (حالا، بعد، پس، راستی و . . .)، برای نشان دادن مرز بین گفتمان یا ایجاد تغییر در گفتمان به کار می‌روند و به عنوان عنصری برای پر کردن جای خالی استفاده می‌شوند (آم، خوب، مثلاً)، به عنوان شیوه‌ای برای ایجاد تأخیر و هم‌چنین برای نگاه داشتن زمینه صحبت به کار می‌روند (و، به دلیل، به خاطر و . . .). به‌علاوه، برای جلب کردن توجه (ببین)، معطوف کردن (خوب)، بیان کردن منظور به شکلی دیگر (به عبارت دیگر، منظورم اینه که، در حقیقت) و خلاصه کردن (خلاصه این‌که) نیز به کار می‌روند (ibid).

### ۴.۳ نقش‌نمای کلامی در زبان فارسی

در زبان فارسی مطالعات زیادی درباره نقش‌نماهای کلامی صورت گرفته و افراد زیادی به تعیین نقش‌نماهای کلامی فارسی و بررسی ویژگی آن‌ها بر اساس نظریات و رویکردهای افراد صاحب‌نظر در این زمینه پرداخته‌اند. از جمله می‌توان به آثاری اشاره کرد که به بررسی این عناصر در زبان فارسی از دیدگاه هلیدی و حسن (۱۹۷۶) و شیفرین (۱۹۸۷) پرداخته‌اند؛ مثل گله‌دار (۱۳۷۸) در پایان‌نامه خود با عنوان «بررسی نشانه‌های کلامی در زبان فارسی گفتار و نقش آن‌ها در درک مطالب شنیداری زبان آموزان غیرفارسی زبان غیرایرانی»، با توجه به نظریه هلیدی، به بررسی ویژگی‌های نقش‌نماهای کلامی، انواع آن‌ها، طبقه‌بندی بر اساس نقش و عملکرد آن‌ها پرداخته است. در این پژوهش، ضمن تعیین و تقسیم‌بندی انواع نقش‌نماهای فارسی بر اساس تقسیم‌بندی هلیدی و حسن، دسته دیگری با نام نقش‌نمای آغازین نیز اضافه می‌شود که شامل نقش‌نمایی است که نقش آغازکننده گفتمان را دارند. اسماعیل انصاری فر (۱۳۸۱) نیز در پایان‌نامه خود به توصیف برخی از نقش‌نماهای گفتمان در زبان فارسی از جمله نقش‌نماهای **اما**، **پس**، **بنابراین**، **البته**، **به هر حال** و **خب** بر مبنای دیدگاه هلیدی و حسن (۱۹۷۶) و شیفرین (۱۹۸۷) می‌پردازد. او داده‌های خود را از میان سه پیکره گفتار روایی، نوشتار روایی، و نوشتار غیرروایی گردآوری کرده و کاربرد عناصر یادشده را در آن‌ها بررسی می‌کند. او، در پژوهش خود، از روش آماری درصداگیری برای تعیین بسامد و مکان نقش‌نماها استفاده می‌کند. نتیجه پژوهش او نشان می‌دهد که **اما** بیش‌تر در گونه نوشتاری و در ابتدای کلام و **بنابراین** در ابتدای کلام و بیش‌تر در گونه گفتاری به کار می‌رود. **پس** بیش‌تر در گونه‌های گفتاری آمده و در گفتار روایی و نوشتاری غیرروایی در ابتدای کلام اما در نوشتار روایی گاهی در جای‌گاه میانی می‌آید. **البته** مانند **پس** در نوشتاری غیرروایی و گاهی در جای‌گاه میانی و در گونه‌های دیگر در ابتدای کلام به کار می‌رود. **به هر حال**، با بسامد بالا، در نوشتار و گفتار روایی می‌آید و در گفتار روایی در ابتدا و در نوشتار در جای‌گاه میانی هم می‌آید. هم‌چنین **خب** همواره در ابتدا و با بسامد بالاتری در گونه‌های روایی می‌آید. ذوقدار مقدم (۱۳۸۲) در پایان‌نامه دکتری خود، ضمن معرفی دیدگاه‌های مختلف درباره گفتمان و ارائه مدل‌های مختلف از نقش‌نماهای کلامی، بر اساس داده‌هایی از برنامه‌های مختلف تلویزیونی و با روش استقرایی - تجربی و تحلیلی - تفسیری به بررسی، معرفی، و، با نگاهی به مدل پنج‌سطحی گفتمان شیفرین، به توصیف و تحلیل چند نقش‌نمای فارسی یعنی «**خب**، **حالا**، **پس**، **بعد**، **اونوقت** و **والله**»

پرداخته و معنا و کارکرد آن‌ها را بیان کرده است. نصر آزادانی (۱۳۸۷)، در پایان‌نامه خود با عنوان «بررسی زبان‌شناختی عناصر انسجام در فارسی از دیدگاه تحلیل کلام بر مبنای متون داستانی»، به بررسی عناصر انسجام دورن زبانی مؤثر در ایجاد انسجام کلام و متن پرداخته است. در این پژوهش، چنین بیان می‌شود که در کتب دستور زبان فارسی این عناصر صرفاً با عناوین ضمائر فاعلی، مفعولی، اشاری، قیود و حروف اضافه مطرح شده است اما، در این بررسی، به نقش انسجام‌دهندگی آن‌ها در ایجاد انسجام و ارتباط معنایی از دیدگاه تحلیل کلام توجه شده و به عوامل برون‌زبانی مؤثر نیز اشاره شده است. نصر آزادانی یکی از عناصر انسجام را عوامل ربطی می‌داند و بر اساس نظر هلیدی و حسن چند مورد از عناصر ربطی مانند *و*، *که*، *اگر*، *حتی* را از نظر بسامد کاربرد در برخی از متون داستانی زبان فارسی بررسی می‌کند. او هم‌چنین به عناصر انسجام و تأثیر کاربردی این عناصر در آموزش دستور زبان، تهیه مطالب درسی و علمی و داستانی و نقش آن‌ها در ایجاد انسجام و درک متون اشاره کرده است. تاکی (۱۳۸۸)، در پایان‌نامه دکتری خود با عنوان «نقش‌نماهای گفتمان‌های استدلالی در زبان فارسی»، در حدود ۹۰ مورد نقش‌نمای استدلالی (که برای پیوند علت و نتیجه در استدلال به کار می‌روند) در زبان فارسی را مشخص کرده و آن‌ها را به سه دسته نتیجه، علت، و دوسویه تقسیم کرده است. این نقش‌نماها در پنج سطح گفتمانی مورد نظر شیفرین، یعنی ساخت اندیشگانی، اطلاعاتی، کنشی، تعاملی و مشارکتی، قابل استفاده‌اند، اما نقش شاخص مورد نظر شیفرین در مورد معادل‌ها نمی‌تواند در تمامی نقش‌نماهای استدلالی معادل در زبان فارسی تمایز ایجاد کند.

در برخی از تحقیقات، نقش‌نماهای فارسی در مقایسه با نقش‌نماهای انگلیسی و هم‌چنین به عنوان معادل برای آن‌ها بررسی شده است؛ از جمله، نورمحمدی (۱۳۶۷) به «تحلیل مقابله‌ای انسجام در فارسی و انگلیسی» پرداخته و بخشی را به بررسی عناصر ربطی به عنوان یکی از ابزارهای انسجام اختصاص داده است که طی آن، بر مبنای کار هلیدی و حسن (۱۹۷۶)، عناصر ربطی و عناصر ادامه‌دهنده کلام را در زبان فارسی به عنوان معادل‌هایی برای هم‌تای آن‌ها در زبان انگلیسی ذکر کرده است. فخام‌زاده (۷۵-۱۳۷۴) نیز، در پایان‌نامه کارشناسی ارشد خود با عنوان «نقش‌نماهای کلامی در زبان فارسی و انگلیسی بر مبنای کتاب *انسجام در زبان انگلیسی اثر هلیدی و حسن ۱۹۷۶*»، انواع عناصر ربطی را، که یکی از ابزارهای انسجام محسوب می‌شود، از زبان انگلیسی معرفی کرده و سپس معادل‌های فارسی مناسب برای آن‌ها ارائه کرده است. او مثال‌های خود را از یک متن



انگلیسی که به فارسی هم ترجمه شده انتخاب کرده است. فخامزاده (۱۳۷۷) هم‌چنین، در مقاله‌ای با عنوان «ترجمه نقش‌نمای کلامی **oh** از انگلیسی به فارسی - بحثی در سخن‌کاوی»، ضمن معرفی دیدگاه‌های سخن‌کاوی، به مقایسه عامل انسجامی **oh** به عنوان نقش‌نمای کلامی در متون انگلیسی و فارسی پرداخته و با آوردن مثال‌هایی از این متون، معادل‌های نسبتاً دقیقی برای این نقش‌نما در زبان فارسی ارائه داده است. نتیجه این بررسی و مقایسه **oh** در انگلیسی و ترجمه‌های فارسی آن‌ها و نیز بررسی **اه** و **اوه**، در بیش از ۲۱ نمایش‌نامه و فیلم‌نامه ایرانی، نشان داده که کاربرد این نقش‌نما در انگلیسی و در فارسی بسیار متفاوت و بیان‌گر تمایزی اساسی بین متون این دو زبان است. صابری کرهرودی (۱۳۸۸)، در پایان‌نامه کارشناسی ارشد خود با عنوان «بررسی نقش‌نمای گفتمان پس در زبان فارسی»، به توصیف کامل نقش‌نمای گفتمان پس در زبان فارسی پرداخته و سپس این نقش‌نما را با نقش‌نمای **so** در زبان انگلیسی مقایسه کرده است. ذوقدار مقدم (۱۳۸۲)، در پژوهش خود، به مقایسه نقش‌نمای فارسی با معادل احتمالی آن‌ها می‌پردازد و، از نمونه، **خب** را با **well** مقایسه می‌کند. یا در مقاله خود (۱۳۸۱) با عنوان «نقش‌نمای گفتمان، مقایسه نقش‌نمای **but** در انگلیسی با نقش‌نمای **اما** در زبان فارسی»، به بررسی این دو نقش‌نما بر اساس مدل شیفرین می‌پردازد. نتیجه این پژوهش حاکی از آن است که **اما** و **but** به مثابه عناصری که بر وجود نوعی تقابل و تفاوت بین دو بخش از گفتمان دلالت می‌کنند، موجب می‌شوند که گویندگان از آن‌ها به عنوان تمهیدی برای بیان نظریات خود و نیز جدا کردن بخش‌های مختلف گفتار خود از یک‌دیگر استفاده کنند. وی هم‌چنین بیان می‌کند که کارکردهای **اما** و **but**، جز در یک مورد، بر هم منطبق‌اند و این امر نشان‌دهنده این نکته است که ابزار و راهبردهای ارتباطی، که گویندگان زبان‌های مختلف به کار می‌گیرند، به دلیل مشابهتی که بین نیازها و مقتضیات فرایندهای ارتباطی در جوامع وجود دارد، تا حدود زیادی بر یک‌دیگر منطبق‌اند.

همان‌طور که اشاره شد، در برخی از پژوهش‌ها، علاوه بر تعیین نقش‌نمای فارسی، تأثیر این عناصر بر انسجام متن و درک متون نوشتاری و شنیداری نیز بررسی می‌شود؛ از جمله، بهرامی (۱۳۶۲)، در پایان‌نامه کارشناسی ارشد خود با عنوان «نشان‌گرهای کلام در انگلیسی و تأثیر آن بر درک مطالب در دانشجویان ایرانی زبان انگلیسی به عنوان زبان بیگانه»، نقش آن‌ها را در ساختار سراسری و مفهوم گفت‌وگوها بررسی می‌کند. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که تفاوت معنی‌داری در کنش آزمودنی‌ها از لحاظ فرایند درک

خواندن بر متن با نشان‌گر دیده می‌شود و نشان‌گرها در جهت مثبت تأثیر می‌گذارند. یا گله‌دار (۱۳۷۸) در پژوهش خود، یعنی «بررسی نشانه‌های کلامی در زبان فارسی گفتار و نقش آن‌ها در درک مطالب شنیداری زبان آموزان غیرفارسی زبان غیرایرانی»، ضمن مطالعه نقش‌نماهای کلامی فارسی، به بررسی مهارت شنیداری زبان و رابطه آن با دیگر مهارت‌ها، مراحل شنیدن و ویژگی‌های متن‌های شنیداری نیز پرداخته است. نتیجه این پژوهش نشان می‌دهد که آگاهی زبان‌آموزان از نشانه‌های کلامی موجب افزایش میزان درک مطلب شنیداری آن‌ها می‌شود.

در مقاله حاضر، **خب، بابا/ آقا، به هر حال، یعنی، حالا، ولی، بالأخره، اصلاً، واقعاً، کلاً و خدایش**، که جزء نقش‌نماهای کلامی فارسی هستند، در گفتار دوزبانه‌های ارمنی - فارسی بررسی شده است. این کلمات براساس نظریات شیفرین (1987) و فریزر (1999)، که در بخش ۱.۳ توضیح داده شد، به صورت تلفیقی، جزء نقش‌نماهای کلامی در زبان فارسی محسوب می‌شوند. بر این اساس، **خب** از مقوله صفت، **حالا، اصلاً، واقعاً و کلاً** از طبقه قید، **به هر حال، بالأخره و یعنی** از طبقه حروف ربط، **بابا/ آقا** از مقوله اسم، و **خدایش** نمونه‌ای از عبارات زبانی است که با طی کردن روند واژگانی شدن به یک کلمه تبدیل شده است. این کلمات در متن پیوستگی و انسجام ایجاد و بین پاره‌گفتارها ارتباط برقرار می‌کنند و، به همین دلیل، بسامد بالایی در کلام دارند. هم‌چنین حذف این عناصر از جمله به ساخت نحوی جمله صدمه وارد نمی‌کند و در تعیین شرایط صدق و کذب گزاره‌ای تأثیر ندارند، در نتیجه، عناصری اختیاری هستند.

### ۵.۳ پیشینه مطالعات نقش‌نماهای کلامی در گفتار دوزبانه‌ها

در سال‌های اخیر، مطالعاتی درباره نقش‌نماهای کلامی در گفتار دوزبانه‌ها در زبان‌های مختلف صورت گرفته است؛ از جمله، رویژ (Roij) در پژوهش خود نقش‌نماهای فرانسوی را در مکالمات سواحلی بررسی کرده است. او چنین بیان می‌کند که نقش‌نماهای کلامی، به دلیل نقش مهمی که در ایجاد انسجام و پیوستگی در گفتمان ایفا می‌کنند، باید تا جایی که ممکن است برجسته باشند. این برجستگی در گفتار تک‌زبان‌ها از طریق تکیه و مکث در قبل و/ یا بعد از خود ایجاد می‌شود، اما در گفتار دوزبانه‌ها این امکان وجود دارد تا از طریق رمزگردانی و استفاده از نقش‌نماهای کلامی از زبان دیگر این برجستگی بیش‌تر شود؛ یعنی، نقش‌نماهای کلامی، هنگامی که مخالف محیط زبان‌شناختی خود هستند و

کلماتی که در قبل و بعد از آن‌ها می‌آید از زبان دیگری‌اند، برجسته و باعث جلب توجه می‌شوند. در گفتمان دوزبانه‌های سواحلی - فرانسوی نیز، از آن‌جا که ساختار نحوی - ساخت‌وازی از زبان سواحلی است، نقش‌نماهای فرانسوی در این گفتمان دارای برجستگی بیش‌تری نسبت به همتای سواحلی خود دارند؛ بنابراین گویندگان از این نقش‌نماها استفاده می‌کنند. گاس و سمنز (Goss and Salmons) به بررسی سیر تکاملی نقش‌نماهای کلامی در دوزبانه‌های آلمانی - امریکایی پرداخته‌اند. آن‌ها در تحلیل داده‌های خود از مدل «چارچوب زبان ماتریس» (Matrix Language Frame) مایرز اسکاتن (Myers-Scotton, 1993) استفاده می‌کنند و نقش رمزگردانی را در برخورد زبانی نشان می‌دهند. در داده‌های مورد بررسی آن‌ها، زبان آلمانی زبان ماتریس و زبان امریکایی زبان درونه‌ای است (← غیاثیان و رضایی، ۱۳۹۱). نتیجه این پژوهش نشان می‌دهد که نقش‌نماهای انگلیسی ابتدا به شکل رمزگردانی نشانه‌ای (emblematic) وارد زبان آلمانی شده و، در نهایت، به وام‌واژه تبدیل می‌شوند و صورت اولیه خود را از دست می‌دهند. هلواتز (Hlavac, 2006) در مقاله‌ای به بررسی نقش‌نماهای کلامی در دوزبانه‌های کروات - انگلیسی پرداخته است. وی بسامد و نقش نقش‌نماهای کلامی انگلیسی را، در مقایسه با هم‌تای کروات آن‌ها، در گفتار تعدادی از دوزبانه‌های کروات - انگلیسی بررسی می‌کند و به این نتیجه می‌رسد که نقش‌نماهای انگلیسی و کروات معمولاً دارای بسامد یک‌سان در جمله هستند و نقش‌نمای انگلیسی، تنها زمانی که دارای چندین نقش باشد و نقش‌های بیش‌تری از معادل کروات خود ایفا کند، جانشین آن می‌شود. بر طبق این بررسی، دو نقش‌نمای انگلیسی **yea** و **so** دارای بسامد بالاتری از هم‌تای کروات خود هستند، در حالی که نقش‌نماهای **no** و **you know** با هم‌تای خود به یک اندازه تکرار شده‌اند. هم‌چنین نقش‌نمای کروات **kao** به دلیل داشتن نقش‌های بیش‌تر از هم‌تای انگلیسی خود، یعنی **like** از بسامد بیش‌تری برخوردار است. هم‌چنین تورس و پوتوفسکی (Torres and Potowski, 2008) به بررسی دو نقش‌نمای انگلیسی و اسپانیایی در سه نسل اسپانیایی زبان شیکاگو، با مقایسه گویش‌های مختلف و سطوح مهارت متفاوت، پرداخته و به این نتیجه رسیده‌اند که نقش‌نمای **so** به صورت فرض‌گیری هسته‌ای در همه گروه‌ها وجود دارد، اما تفاوت‌هایی در بسامد استفاده از نقش‌نماها در بین گویش‌های مختلف اسپانیایی مشاهده می‌شود. آن‌ها هم‌چنین به این نتیجه رسیدند که بین استفاده از نقش‌نمای **so** و مهارت گوینده در اسپانیایی

رابطه وجود دارد؛ بدین صورت که هرچه مهارت گوینده کم‌تر باشد میزان استفاده از *so* بیش‌تر می‌شود. در نهایت، آن‌ها چنین بیان کردند که بسامد دو نقش‌نمای *so* و *entonces* در بعضی موارد، یک‌سان است اما، در بین نسل‌های جوان‌تر، بسامد *so* افزایش و بسامد *entonces* کاهش می‌یابد.

#### ۴. تحلیل داده‌ها: نقش‌نماهای کلامی فارسی در مکالمات دوزبانه‌های ارمنی - فارسی

در مکالمات ارمنی، دوزبانه‌های ارمنی - فارسی، در بسیاری از موارد، به جای استفاده از نقش‌نمای کلامی ارمنی از معادل فارسی آن استفاده می‌کنند. بر اساس تحلیل مکالمات ضبط‌شده از آرمانه در این بررسی، آن‌ها از چندین نقش‌نمای کلامی فارسی استفاده می‌کنند که عبارت‌اند از *خب*، *بابا/ آقا*، *به هر حال*، *یعنی*، *حالا*، *مثلاً*، *ولی*، *بالأخره*، *اصلاً*، *واقعاً*، *کلاً*، و *خداییش*. این نقش‌نماها هرکدام نقش‌های مختلفی، چون تغییر موضوع، پایان‌دهنده بحث و جمع‌بندی، بیان احساسات، بیان کردن موضوع به شکل دیگر، آغازگر گفتمان، بیان تأکید، نشان دادن درگیری عاطفی گوینده در مکالمه، نشان دادن احساسات مانند تعجب یا هیجان، کلی‌گویی و نتیجه‌گیری، تکذیب، تقابل بین دو بخش گفتمان و بیان نظریات مخالف، دارند که، در بیش‌تر موارد، این نقش‌نماها چندنقشی‌اند و هم‌زمان بیش از یک نقش را ایفا می‌کنند. علت استفاده از این نقش‌نماها به جای معادل ارمنی آن‌ها را می‌توان ترکیب رمز، ساده بودن نقش‌نماهای فارسی نسبت به معادل ارمنی آن‌ها، برجستگی نقش‌نماهای فارسی در بافت زبانی فارسی، نبود معادل در زبان ارمنی و چندنقشی بودن دانست. شایان ذکر است، در پژوهش اصلی این طرح، هریک از این نقش‌نماها به صورت دقیق و مفصل همراه با مثال‌های مربوطه بررسی شده‌اند؛ اما در این مقاله، به دلیل محدودیت در تعداد صفحات، به اختصار به آن‌ها اشاره می‌شود.

#### ۱.۴ خب

نقش‌نمای کلامی *خب* /xob/ یکی از پربسامدترین نقش‌نماها است که در مکالمات دوزبانه‌های ارمنی - فارسی به کار می‌رود. این نقش‌نمای کلامی دارای چند نقش است و در ابتدا، وسط و انتهای پاره‌گفتار قرار می‌گیرد. معادل این نقش‌نمای کلامی در زبان ارمنی است که بیش‌تر در ابتدا و انتهای پاره‌گفتار می‌آید. این نقش‌نما در زبان ارمنی بیش‌تر

برای نشان دادن پذیرش و تأیید کردن و همچنین برای ایجاد مکث در گفتار به کار می‌رود. بر این اساس، نقش‌نمای کلامی **خب**، که دارای نقش‌های بیش‌تری از /lav/ است و کاربرد و بسامد بیش‌تری دارد، در گفتار دوزبانه‌ها، بیش‌تر مورد استفاده قرار می‌گیرد. نقش‌های این نقش‌نما عبارت‌اند از: شروع‌کننده گفتمان، توجیه و استدلال، ایجاد تأخیر و پرکننده مکث، ادامه‌دهنده گفتمان، نشان دادن پذیرش، انتظار برای ادامه سخن، تأیید گرفتن و جلب توجه. در مکالمات آرامنه، این نقش‌نما در همه نقش‌های ذکرشده به کار رفته است؛ برای نمونه، در مثال زیر، **خب**، علاوه بر این که شروع‌کننده گفتمان است، برای تأخیر به منظور تأکید بیش‌تر بر سخن یا فرصتی برای فکر کردن و همچنین برای توجیه و استدلال مخاطب به کار رفته است:<sup>۲</sup>

۱) /xob gena asa im vazə xeyli xæraɓa/

خرابه خیلی وضع من بگو برو خب

**خب**، برو بگو وضع من خیلی خرابه.

یا در مکالمات زیر، که بین دانش‌آموزان و معلم صورت گرفته است، **خب**، به ترتیب، برای نشان دادن پذیرش و انتظار برای ادامه سخن به کار رفته است:

۲) A- /ed alamaɳnere intʰen/

این علامت چه یعنی

الف) این علامت یعنی چی؟

B- /tæge pajani/

تگ پایانی

ب) تگ پایانی.

A- /xob tʰiʃt'a/

خب درسته

الف) **خب**، درسته.

۳) A- /jes uzumem Websiti safe sarkem/

من می‌خوام وب‌سایت صفحه درست کنم

الف) من می‌خوام یه صفحه وب سایت درست کنم.

B- /xob/

خب

ب) خب؟

A- / bæɾname nevisioʋ bidi sarkem/

برنامه نویسی باید درست کنم

الف) با برنامه نویسی باید درست کنم؟

یا در مثال زیر، علاوه بر این که نقش آغازگر گفتمان را دارد، ضمن نشان دادن پذیرش،

برای ادامه دادن گفتمان نیز به کار رفته است:

د) /xob intʃʰ tʰarberuʃʰun uni tage Pajanu hed/

خب چه تفاوت داره تگ پایانی با

خب، با تگ پایانی چه تفاوتی داره؟

هم‌چنین:

ه) /xob el intʃʰerin asel/

خب دیگه چه چیزایی بودیم

خب، دیگه چه چیزایی رو گفته بودیم؟

هم‌چنین، در نمونه زیر، خب، علاوه بر جلب توجه مخاطب/مخاطبان، برای گرفتن

تأیید از دیگر شرکت‌کنندگان به کار رفته است:

و) /ræftæm ʔedare post xob asav hala ʃʰi ek'e/

رفتم اداره پست خب گفت هنوز نیومده

رفتم اداره پست. خب؟ گفت هنوز نیومده.

## ۲.۴ بابا/ آقا

این دو نقش‌نمای کلامی، که کاربردهای تقریباً مشابهی دارند، از بسامد بالایی در زبان

دوزبانه‌های ارمنی - فارسی برخوردارند. علت بسامد بالای این دو نبود معادل در زبان

ارمنی است. این نقش‌نماها تقریباً در همه موارد در جای‌گاه ابتدایی پاره‌گفتار قرار می‌گیرند. **بابا/ آقا** نقش‌های متفاوت دارند که ممکن است چند نقش خود را هم‌زمان ایفا کنند. این نقش‌ها عبارت‌اند از: شروع‌کننده گفتمان، جلب توجه، نوبت‌گیری، تأکید بر پایان دادن به سخن و جمع کردن بحث. مثلاً، در نمونه زیر، **آقا** به منظور شروع سخن، جلب توجه، و نوبت‌گیری به کار برده شده است:

۷) /aqa sus elek/  
آقا ساکت باشید

**آقا**، ساکت باشید.

۸) /baba et ko d̄zene qarara erta me lav t<sup>h</sup>eq mana/  
بابا این تو صدا قرار بره یه خوب جای نمونه

**بابا**، این صدای تو قراره بره یه جای خوب بمونه.

یا در مثال زیر، نقش تغییر موضوع هم به نقش‌های بالا اضافه می‌شود:

۹) /aqa ed im guʃin inʃ<sup>h</sup> elav/  
آقا این من گوشه چی شد

**آقا**، این گوشه من چی شد؟

در برخی موارد، این دو نقش‌نمای کلامی برای پایان دادن به سخن و جمع کردن بحث استفاده می‌شود. مثلاً، در جملات زیر، **بابا/ آقا** می‌خواهد بحث و مکالمه را پایان دهد:

۱۰) /baba mekits partk' k'arnenk/  
بابا از یکی قرض می‌گیریم

**بابا**، از یکی قرض می‌گیریم.

۱۱) /aqa ertank durs el/  
آقا بریم بیرون دیگه

**آقا**، بریم بیرون دیگه.

### ۳.۴ حالا

این نقش‌نمای کلامی در بیش‌تر مواقع برای تغییر موضوع، پایان دادن به بحث و جمع‌بندی استفاده می‌شود. معادل **حالا** در زبان ارمنی /hima/ است. دوزبانه‌های ارمنی - فارسی گاهی به جای این نقش‌نما از معادل فارسی آن استفاده می‌کنند. **حالا** در گفتار این دوزبانه‌ها در ابتدا و انتهای پاره‌گفتار قرار می‌گیرد. مثال:

۱۲) /hala uriʃ medeqel k<sup>h</sup>a vor bidi ts<sup>h</sup>axenk/  
 بفروشیم باید که هست دیگه‌ای هم جای حالا

حالا جای دیگه‌ای هم هست که باید بفروشیم.

### ۴.۴ یعنی

نقش‌نمای کلامی **یعنی** دارای نقش‌هایی چون بیان احساسات، بیان کردن موضوع به شکل دیگر، توضیح و آغازگر گفتمان است. در زبان ارمنی، معادل این نقش‌نما /aisinken/ است، که برای بیان موضوع به شکل دیگر و توضیح به کار می‌رود، اما مانند **یعنی** برای بیان احساسات کاربرد ندارد. این مسئله خود می‌تواند دلیلی بر استفاده از **یعنی** به جای /aisinken/ باشد. اما دلیل دیگر کاربرد آن ساده‌تر بودن ساختار **یعنی** از /aisinken/ است. مثال زیر نمونه‌ای از کاربرد **یعنی** برای شروع گفتمان، بیان کردن موضوع به شکل دیگر و توضیح است:

۱۳) /jæni mehad website Safevor Uzumes Sarkes  
 درست کنی می‌خواهی صفحه وب‌سایت که  
 ed Barnamenevisiov p<sup>h</sup>i:t<sup>h</sup>i start anes/  
 این برنامه‌نویسی باید استارت کنی

**یعنی** که صفحه وب سایت که می‌خواهی درست کنی، این برنامه‌نویسی رو باید استارت کنی. اما، در مثال زیر، این نقش‌نما برای بیان احساسات به کار رفته است:

۱۴) /t<sup>h</sup>rakafsrar jænia/  
 ترکوندی یعنیا

ترکوندی یعنیا!



#### ۵.۴ خدایش

این نقش‌نمای کلامی، که در جای‌گاه‌های مختلف پاره‌گفتار استفاده می‌شود، بیش‌تر برای بیان تأکید و هم‌چنین نشان دادن درگیری عاطفی گوینده در مکالمه به کار می‌رود. گوینده، برای نشان دادن احساسات خود، مانند تعجب یا هیجان و نیز برای این‌که گفته‌شده خود را با تأکید خاص بیان کند، از این نقش‌نمای کلامی استفاده می‌کند. در زبان ارمنی، معادل دقیقی برای این نقش‌نمای کلامی وجود ندارد:

۱۵) /				
xodajj	en ast <sup>h</sup> əvafš	ʃ'isht <sup>h</sup> em	asum/	
خدایش	به خدا	راست	می‌گم	

خدایش، به خدا راست می‌گم.

#### ۶.۴ کلاً

نقش‌نمای کلامی **کلاً** دارای نقش‌هایی چون شروع‌کننده‌گفتمان، کلی‌گویی و نتیجه‌گیری است. در زبان ارمنی، دو معادل برای این نقش‌نمای کلامی وجود دارد؛ یعنی */əntanrap'es/* و */əntanur/* که در زبان فارسی هر دو این کلمات **کلاً** ترجمه می‌شود. اما به نظر می‌رسد در زبان ارمنی بین این دو کلمه تفاوت وجود دارد و میزان بسامد */əntanrap'es/* بیش‌تر است. علت استفاده از **کلاً** در مکالمات آرامنه، علاوه بر این‌که این نوع استفاده از کلمات فارسی در گفتار دوزبانه‌ها به دلیل برخورد زیاد آرامنه با فارسی‌زبان‌ها طبیعی به نظر می‌رسد و از پیامدهای برخورد زبانی است، می‌تواند کوتاه‌تر بودن و ساده‌تر بودن **کلاً** نسبت به */əntanrap'es/* و */əntanur/* باشد. در زیر به نمونه‌ای از استفاده از نقش‌نمای کلامی **کلاً** به جای معادل ارمنی آن اشاره می‌شود:

۱۶) /jes	mat'atsumem	kollæn	ʃ <sup>h</sup> ertank	xeili	lava/
من	فکر کنم	کلاً	نریم	خیلی	خوبه

من فکر می‌کنم **کلاً** نریم خیلی خوبه.

#### ۷.۴ بالآخره

نقش‌نمای کلامی **بالآخره** دارای نقش‌های پایان‌دهنده‌سخن و نتیجه‌گیری است. معادل این

نقش‌نما در زبان ارمنی /*vertʃ<sup>h</sup>ap'es*/ است و نقش‌هایی مشابه با **بالآخره** دارد. در مثال زیر، از مکالمات دوزبانه‌های ارمنی از این نقش‌نما استفاده شده است و نتیجه‌گیری صحبت درباره‌ی یک موضوع و نتیجه‌گیری بحث را نشان می‌دهد:

۱۷) /tʃ<sup>h</sup>em belæxare me ban k'elni el/  
 imanum

دیگه می‌شه چیزی یه بالآخره نمی‌دونم (علامت منفی ساز)  
 نمی‌دونم، بالآخره به چیزی می‌شه دیگه.

#### ۸.۴ به هر حال

این نقش‌نمای کلامی کاربرد تقریباً مشابهی با **بالآخره** دارد و برای نتیجه‌گیری و پایان دادن به سخن به کار می‌رود. معادل تقریبی این نقش‌نما در زبان ارمنی /*vertʃ<sup>h</sup>ap'es*/ است. جمله‌ی زیر از نمونه‌های استفاده از **به هر حال** است:

۱۸) /behærhəl inkət<sup>h</sup> manteq unes ko hamar xob/  
 خب خودت واسه داری منطق خودت به‌هرحال

به هر حال، خودت منطق داری واسه خودت، خب.

#### ۹.۴ واقعاً

این نقش‌نمای کلامی، علاوه بر این که برای آغاز گفتمان استفاده می‌شود و نقش شروع‌کننده‌ی گفتمان را دارد، به نوعی تأکید گوینده بر موضوع مورد بحث را نشان می‌دهد. هم‌چنین می‌توان گفت که، با بیان این نقش‌نمای کلامی، گوینده احساسات خود از موضوع مورد بحث، مانند تعجب، را نشان می‌دهد. **واقعاً** معمولاً در جای‌گاه ابتدایی پاره‌گفتار قرار می‌گیرد. معادل تقریبی این نقش‌نما در زبان ارمنی /*iskap<sup>h</sup>es*/ است.

۱۹) /vaqeæn etemad be nafsa uzum ertas ners/  
 داخل بری می‌خواد نفس به اعتماد واقعاً

واقعاً اعتماد به نفس می‌خواد بری داخل.

#### ۱۰.۴ اصلاً

نقش‌نمای کلامی اصلاً نقش عاطفی دارد؛ بدین صورت که نشان‌دهنده تکذیب‌گوینده همراه با تأکید او بر موضوع مورد بحث است. این نقش‌نمای کلامی در ابتدا، وسط و انتهای پاره‌گفتار می‌آید. معادل تقریبی این نقش‌نما در زبان ارمنی /jerp'ek/ است. مثال:

gortf <sup>h</sup> i/	ertam	uzum	f <sup>h</sup> em	ʔæslæn	۲۰)
سر کار	برم	نمی‌خوام (علامت منفی ساز)	اصلاً		

اصلاً نمی‌خوام سر کار برم.

#### ۱۱.۴ ولی

کارکرد نقش‌نمای کلامی ولی، علاوه بر آغازگر گفتمان، تقابل بین دو بخش گفتمان و هم‌چنین در بعضی موارد بیان نظرهای مخالف است. به‌علاوه، این نقش‌نمای کلامی دارای نقش عاطفی در گفتمان و نشان‌دهنده تأکید‌گوینده نیز هست و در جای‌گاه‌های مختلف قرار می‌گیرد. در داده‌هایی از این پژوهش، این نوع نقش‌نمای کلامی بیش‌تر برای شروع گفتمان و بیان تأکید‌گوینده به کار رفته و در ابتدای پاره‌گفتار قرار گرفته است. معادل تقریبی این نقش‌نما در زبان ارمنی /bajts/ است. مثال:

əndeq/	gnatsink	anšava	lav	væli	۲۱)
اونجا	رفتیم	گذشت	خوش	ولی	

ولی رفتیم اونجا خوش گذشت.

همان‌طور که اشاره شد، نقش‌نماهای فارسی در نتیجه برخورد زبان ارمنی با زبان فارسی و از طریق رمزگردانی درون‌جمله‌ای یا ترکیب‌رمز وارد زبان ارمنی شده‌اند. گزاره‌های ارمنی شامل عناصری مرکب از زبان ارمنی و زبان فارسی است و درون‌جمله‌ها از عنصر ارمنی به عنصر فارسی تغییر رمز صورت گرفته است و نقش‌نماهای کلامی از جمله عناصر پربسامد در رمزگردانی‌اند. علل رمزگردانی این عناصر را می‌توان ساده بودن برخی از نقش‌نماهای فارسی نسبت به معادل ارمنی خود (مانند کلاً)، چندنقشی بودن نقش‌نماهای کلامی فارسی (مانند خوب)، نبود معادل ارمنی (مانند نقش‌نمای بابا/آقا) و برجستگی نقش‌نماهای فارسی در محیط زبانی ارمنی دانست.

چنان‌که گفته شد، نقش‌نماهای کلامی، به دلیل نقش مهمی که در ایجاد انسجام و پیوستگی در گفتمان ایفا می‌کنند، باید تا جایی که ممکن است برجسته باشند. در گفتار دوزبانه‌ها، این امکان وجود دارد تا از طریق رمزگردانی و استفاده از نقش‌نماهای کلامی از زبان دیگر این برجستگی بیش‌تر شود؛ یعنی، نقش‌نماهای کلامی هنگامی که مخالف محیط زبان‌شناختی خود هستند و کلمات قبل و بعد از آن‌ها از زبان دیگری است، برجسته و باعث جلب توجه می‌شوند (Rooij, 2000: 463). در داده‌های مورد بررسی نیز، نقش‌نماهای کلامی، هنگامی که از زبان فارسی انتخاب شوند، برجسته‌تر شده و بدین ترتیب نقش خود را در ایجاد انسجام و پیوستگی در گفتمان بهتر ایفا می‌کنند.

## ۵. بحث و نتیجه‌گیری

هدف این مقاله بررسی نقش‌نماهای کلامی فارسی در مکالمات دوزبانه‌های ارمنی - فارسی بود. نتایج به دست آمده به این صورت است که، در مکالمات ارمنی دوزبانه‌های ارمنی - فارسی، نقش‌نماهای فارسی خوب، بابا/آقا، به هر حال، یعنی، حالا، ولی، بالأخره، اصلاً، واقعاً، کلاً و خداییش مورد استفاده قرار می‌گیرند و هرکدام نقش‌های مختلفی را در گفتمان ایفا می‌کنند. این نقش‌نماها در ابتدا، وسط یا انتهای پاره‌گفتار می‌آیند و از طریق ترکیب رمز یا رمزگردانی درون‌جمله‌ای، یعنی تغییر از زبانی به زبان دیگر در درون جملات و پاره‌گفتارها، و از طریق تک‌واژها وارد گفتار دوزبانه‌های ارمنی - فارسی شده‌اند. علت این رمزگردانی ساده بودن نقش‌نماهای فارسی نسبت به معادل ارمنی آن‌ها، برجستگی نقش‌نماهای فارسی در بافت زبانی فارسی برای ایفای بهتر نقش خود و چندنقشی بودن برخی از نقش‌نماهای کلامی است. مثلاً، نقش‌نمای کلامی خوب، به دلیل چندنقشی بودن و ایفای نقش‌هایی مانند شروع‌کننده گفتمان، توجیه و استدلال، ایجاد تأخیر و پرکننده مکث، ادامه‌دهنده گفتمان، نشان دادن پذیرش، از بسامد بیش‌تری از معادل ارمنی خود یعنی **lav** برخوردار است و بیش‌تر مورد استفاده قرار می‌گیرد. هم‌چنین نقش‌نماهای کلامی بابا/آقا، که دارای کاربرد مشابه‌اند، علاوه بر چند نقشی بودنشان، به دلیل نداشتن معادل در زبان ارمنی، دارای بسامد بالایی هستند و نقش‌های مختلفی را در گفتار دوزبانه‌ها ایفا می‌کنند. نتایج به دست آمده از این پژوهش در راستای پژوهش‌های دیگری است که در مورد زبان‌های دیگر انجام شده است؛ یعنی، در داده‌های مورد بررسی، رمزگردانی از نوع رمزگردانی درون‌جمله‌ای یا ترکیب رمز صورت گرفته و گزاره‌های ارمنی شامل تک‌واژه‌هایی از هر دو

زبان‌اند و نتایج آن مطابق با نظریات مایرز اسکاتن (1993) و ون دالم (2007) دربارهٔ رمزگردانی و هم‌چنین گوس و سالمونز (2006) دربارهٔ سیر تکاملی نقش‌نماهای کلامی در دوزبان‌های آلمانی - امریکایی از دیدگاه رمزگردانی است. هم‌چنین چندنقشی بودن این عناصر از علل بسیار مهم استفاده از نقش‌نماهای فارسی به جای معادل ارمنی‌شان است و این نتیجه در راستای پژوهش هلوک (2006) است که به بررسی نقش‌نماهای کلامی در دوزبان‌های کروات - انگلیسی پرداخته است. به‌علاوه، از آن‌جا که محیط نحوی - ساخت‌واژی از زبان ارمنی است، انتخاب نقش‌نماها از زبان فارسی باعث برجستگی این عناصر و در نتیجه ایفای بهتر نقش آن‌ها در گفتمان می‌شود و چنین نتیجه‌ای را در پژوهش رویترز (2000) دربارهٔ نقش‌نماهای فرانسوی در مکالمات سواحلی نیز می‌توان مشاهده کرد.

### پیوست

واکه‌های زبان ارمنی (Dun-Tragut, 2009: 13)

	پیشین		مرکزی	پسین	
	گسترده	گرد		گسترده	گرد
افراشته	ɪ /i/			m /u/	
میانه	ɛ /e/		վ /ə/		n /o/
افتاده					u /a/

### هم‌خوان‌های زبان ارمنی

	لیبی	دندانی / لثوی	پس لثوی	کامی	نرم‌کامی	ملازی	چاکنایی
خیشومی	/m/ ɯ	/n/ ʉ					
انسدادی	بیواک	/p/ ɥ	/t/ ʌ			/k/ ɣ	
	واکدار	/b/ ɸ	/d/ ɳ			/g/ q	
	دمیده	/pʰ/ ɸʰ	/tʰ/ ɸʰ			/kʰ/ pʰ	

انسدادی - سایشی	بیواک		/t̪s/ ð	/t̪/ ð			
	واکدار		/t̪z/ ð	/t̪ʒ/ ʒ			
	دمیده		/t̪sʰ/ g	/t̪ʰ/ ʒ			
سایشی	بیواک	/f/ ʃ - f	/s/ u	/ʃ/ ʒ		/x ~ χ/ u	/h/ h
	واکدار	/v/ ʋ -v	/z/ q	/ʒ/ ð		/x ~ χ/ η	
نیم واکه		[v]	/l/ l		/j/ - j-		
لرزشی			/r/ n				

### پی‌نوشت‌ها

۱. از جناب آقای دکتریحیی مدرس و سرکار خانم دکترامیلیا نرسیسیانس برای مشاوره‌ها و ارائه نظریات موثرشان سپاس‌گزاریم. هم‌چنین از آقایان رومیک باقداساریان، الکساندر آوانسیان و طاده ظهراپیان برای همکاری مؤثرشان در گردآوری و ترجمه مکالمات قدردانی می‌کنیم.
۲. به منظور آشنایی با هم‌خوان‌ها و واکه‌های زبان ارمنی، فهرست حروف ارمنی، نشانه آوانگار و معادل تقریبی فارسی در پیوست آورده شده است.

### منابع

- انصاری‌فر، اسماعیل (۱۳۸۱). «توصیف برخی از نقش‌نماهای گفتمان در زبان فارسی»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه علامه طباطبایی.
- بهرامی، علی (۱۳۶۲). «نشانه‌های کلام در انگلیسی و تأثیر آن بر درک مطالب در دانشجویان ایرانی زبان انگلیسی به عنوان زبان بیگانه»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه علامه طباطبایی.
- تاکتی، گیتی (۱۳۸۸). «نقش‌نماهای گفتمان‌های استدلالی در زبان فارسی»، پایان‌نامه دکتری، دانشگاه علامه طباطبایی.
- صابری کرهودی، رضا (۱۳۸۸). «بررسی نقش‌نمای گفتمان پس در زبان فارسی»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه کردستان.
- غیاثیان، مریم السادات و رضایی، حکیمه (۱۳۹۱). «بررسی پدیده رمزگردانی در میان دوزبانه‌های ارمنی - فارسی تهران»، ارائه شده در همایش ملی دوزبانگی: چالش‌ها و راهکارها، شازند.
- فخام‌زاده، پروانه (۱۳۷۴-۱۳۷۵). «نقش‌نماهای کلامی در زبان فارسی و انگلیسی بر مبنای کتاب انسجام در زبان انگلیسی اثر هلیدی و حسن ۱۹۷۶»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

فخام‌زاده، پروانه (۱۳۷۷). «ترجمه نقش‌نمای کلامی oh از انگلیسی به فارسی - بحثی در سخن‌کاوی»، ارائه شده در سومین کنفرانس بررسی مسائل ترجمه، تبریز.

گله‌دار، منیژه (۱۳۷۸). «بررسی نشانه‌های کلامی در زبان فارسی گفتار و نقش آن‌ها در درک مطالب شنیداری زبان آموزان غیرفارسی زبان غیرایرانی»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه شهید بهشتی.

مدرسی، یحیی (۱۳۸۷). *جامعه‌شناسی زبان*، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

مقدم‌کیا، رضا (۱۳۸۴). «بعد، نقش‌نمای گفتمان در زبان فارسی»، *نامه فرهنگستان*، ۲۳.

نصر آزادانی، امراله (۱۳۸۷). بررسی زبان‌شناختی عناصر انسجام در فارسی از دیدگاه تحلیل کلام بر مبنای متون داستانی»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه اصفهان.

- Brinton, Laurel (1996). *Pragmatic Markers in English: Grammaticalization and Discourse Functionas*, Berlin/New York: Mouton de Gruyter.
- Dun-Tragut, Jasmine. (2009). *Armenian*, Amsterdam: John Benjamins.
- Fraser, Bruce (1999). "What are Discourse Markers", *Journal of Pragmatics* 31.
- Goss, Emily L. & Salmons, Joseph C. (2000). "The evolution of a Bilingual Discourse Marking System Modal particles and English markers in German-American dialects", *International Journal of Bilingualism*, vol. 4, no. 4.
- Hlavac, Jim (2006). "Bilingual discourse markers: Evidence from Croatian-English code-switching", *Journal of pragmatics* 38.
- Labov, William & Fanshel, David (1977). *Therapeutic Discourse*, New York: Academic Press.
- Levinson, Stephen (1983). *Pragmatics*, Cambridge: Cambridge University Press.
- Matei, Măadaălina (2010). "Discourse Markers as Functional Elements", Transilvania University of Brasov, Series IV: *Philology and Cultural Studies*, vol. 3.
- Rooij, Vincent de. A (2000). "French Discourse Markers in Shaba Swahili Conversations", *International Journal of Bilingualism*, vol. 4, no. 4.
- Schiffirin, Deborah (1987). *Discourse Markers*, Cambridge: Cambridge University
- Schourup, Lawrence (1999). "Discourse Markers", *Lingua*, 1999, 107.
- Torres, Lourdes & Potowski, Kim (2008). "A Comparative Study of Bilingual Discourse Markers in Chicago Mexican, Puerto Rican and MexiRican Spanish", *international journal of bilingualism*, vol. 12, no. 4.
- Van Dulm, Ondene (2007). *The Grammar of English - Afrikaans Code switching: A Feature Checking Account*, Utrecht: LOT.